

# زنان و فرزندان حضرت عمر (رض)!



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۳۹۶



[www.masjed.se](http://www.masjed.se)

تبغونگارش:  
الحاج امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»  
مدیر مرکز مطالعات ستراتئریکی افغان و  
مسؤول مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم

## زنان و فرزندان حضرت عمر (رض) !

قبل از همه باید گفت که در مورد تعداد زنانیکه امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) به آنها ازدواج نموده اند ، روایاتی مختلفی در تاریخ اسلامی درج می باشد .  
برخی از مؤرخین تعداد ازدواج حضرت عمر را هفت زن و برخی آنرا هشت زن ذکر نموده اند .

تاریخ نویس مشهور جهان ابن جریر ازدواج حضرت عمر (رض) را بدوسته ، هریک ازدواج آنحضرت در زمان جاهلیت و ازدواج های آنحضرت در زمانیکه مشرف بدین مقدس اسلام گردیده است ، تقسیم‌بندی نموده است .  
شخص حضرت عمر (رض) علی ازدواج با همسران متعدد را افزایش نسل و داشتن فرزندان بیشتر دانسته است؛ چنانچه می‌فرماید :  
من، به خاطر شهوت به سراغ همسرانم نمی‌روم، اگر مسأله فرزند دار شدن نبود، باکی نداشتم که هیچ زنی را نبینم.  
همچنین می‌فرماید : من، نفس را بدان امید به همبستری با همسرانم و امیدارم که خداوند به من فرزندانی نصیب فرماید.

### ازدواج حضرت عمر قبل از اسلام :

اول :

اولین زنیکه حضرت عمر (رض) قبل از مشرف شدن به دین مقدس اسلام با او ازدواج نمود خانم بود بنام «قریبیه» دختر ابی‌امیه و خواهر ام سلمه (ام المؤمنین) .(ابن هشام، جلد 2، صفحه 235 و الاصابه، جلد 4، صفحه 390 و تفسیر بغوی، جلد 8، صفحه 334، به نقل اخبار عمر، صفحه 393.)

دوم :

دومین زنیکه حضرت عمر (رض) با آن ازدواج نمود، زنی بود بنام «ام كلثوم دختر عمرو»، و چون این دو زن مسلمان نشده بودند هنگامی که در حدیبیه این آیه نازل گردید: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصْمِ الْكَوَافِرِ» (سوره الممتحنة: آیه 10) حضرت عمر فاروق هر دو این زن ها را طلاق داد. (ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و تفسیر کشاف، جلد 4، صفحه 90 و الاصابه، جلد 4، صفحه 191).

سوم :

سومین زنیکه حضرت عمر فاروق (رض) قبل از مشرف شدن به دین اسلام با او ازدواج کرد ، زنی بود بنام «زینب دختر مظعون» .(زینب ابنة مظعون بن حبیب بن وهب بن حذافة بن جمح)

مؤرخین مینویسند که این زن یکجا با حضرت عمر (رض) مسلمان گردید، و از جمله زنان مهاجر بود و مادر (عبدالله و حفصة و عبد الرحمن اکبر) بود.. (ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 ، به نقل اخبار عمر، صفحه 393.)

## ازواج حضرت عمر بعد از مشرف شدن به اسلام

### اول : سبیعه

سبعیه از جمله اولین زنی بود که بعد از صلح حدیبیه (سال 628 میلادی) برای ربانیه (هری) مسلمان گردید، و وقتی آیه تحقیق و امتحان نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه وسلم امتحان و آزمایش از او به عمل آورد و بعد از ثبوت ایمان و اسلام، او مهرالمثل را برای شوهرش، که مسلمان نشده بود، فرستاد و حضرت عمر با او ازدواج کرد. (خبر عمر صفحه 397)

### دوم : جمیله

جمیله دختر ثابت انصاری است، جمیله قبل از این که به دین اسلام مشرف شود، بنام «عاصیه» شهرت داشت، بعد از اینکه بدین اسلام مشرف شد، حضرت عمر (رض) با او ازدواج کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نام اش را به «جمیله» تغییر داد. (ابن الجوازی، صفحه 206، به نقل از اخبار عمر، صفحه 395) سیرت نویسان می نویسن: که حضرت عمر (رض) جمیله را بی نهایت دوست داشت. میگویند: بار ها دیده شده است که حضرت عمر زمانیکه از خانه بیرون می برآمد، جمیله ایشان را تا دهن دروازه، پذیرای و همراهی میکرد. و حتی راویان می نگارند که نه تنها حضرت عمر (رض) را همراهی و معیت میکرد، بلکه آنرا می بوسید. (ابن الجوزی، صفحه 206، به نقل اخبار عمر، صفحه 395).

### سوم : عاتکه

عاتکه دختر زید ودر ضمن دختر کاکای حضرت عمر (رض) میباشد. عاتکه از زنان مسلمان و مهاجر بود، علاوه بر این که زن ادب و سخنور و شاعر بود، مطابق روایت راویان عاتکه از زیبایی و جمال خاصی برخوردار بود. در جمال عاتکه می گفتند که: «نصف زیبایی و جمال تمام زنان به او بخشیده شده است»

عاتکه قبلاً در عقد ازدواج پسر کاکای حضرت عمر بنام عبدالله پسر ابوبکر صدیق صدیق بود در حالیکه یکدیگر را بسیار دوست هم داشتند چند سال با هم زندگی کردند و مدتی بعد از وفات عبدالله، حضرت عمر (رض) با او ازدواج کرد. (اخبار عمر صفحه 396)

### چهارم : ام حکیم دختر حارث

ام حکیم قبلاً همسر عکرمه پسر ابو جهل بود. (الاصابه، جلد 4، صفحه 443، به نقل اخبار عمر، صفحه 395) و در جنگ احده (سوم هجرت 23 مارچ 625 میلادی) در جبهه کفار مکه اشتراک داشت، و در روز فتح مکه (در سال 630 میلادی مطابق به 20 رمضان سال هشتم هجری) که عکرمه به سوی یمن فرار کرده بود، ام حکیم به اجازه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای برگرداندن شوهرش به یمن رفت و بعد از برگشتن عکرمه هر دو به دین اسلام مشرف شدند و چند سال بعد همراه شوهرش به جنگ رومیان رفت و عکرمه به درجه شهادت نائل گردید و بعد از مدتی با خالد بن سعید ازدواج کرد و بعد از شهادت خالد در جنگ با رومیان حضرت عمر (رض) با ام حکیم ازدواج نمود. (الاصابه، جلد 4، صفحه 443، به نقل اخبار عمر، صفحه 395 و 396).

## پنجم: ازدواج با ام کلثوم دختر حضرت علی

ابن اثیر عالم و دانشمند شهیر جهان اسلام در مورد ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم دختر حضرت علی کرم الله وجهه مینویسد:

بعد از اینکه حضرت عمر از خواستگاری «ام کلثوم» دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه خواهر بی بی عایشه جواب رد در یافت داشت. شخص بی بی عایشه، عمر بن عاص رضی الله عنه فرزند حضرت عمر را نزد خلیفه فرستاد و او را به ازدواج با ام کلثوم دختر حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهم راهنمایی کرد. (الکامل فی التاریخ 212/2).

سیرت نویسان مینویسند:

بعد از شنیدن این پیشنهاد، حضرت عمر (رض) شخصاً غرض خواستگاری به نزد حضرت علی کرم الله وجهه رفت. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و الدر المنثور، صفحه 62 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و عيون الاخبار، صفحه 71 و تاریخ ابی الفداء، جلد 1، صفحه 171، به نقل اخبار عمر، صفحه 393 و 394).

بعد از اینکه حضرت علی از نیت وارد شد، در مورد کم سن بودن دخترش با حضرت عمر بحث کرد، حضرت عمر در جواب حضرت علی گفت:

«کمی سن و سال او اشکالی ندارد زیرا آن ارزش و شخصیت و کرامتی که من در او احساس می‌کنم هیچ فرد دیگری آن را احساس نمی‌کند.

حضرت علی در جواب گفت: «فَإِنْ رَضِيَّهَا، فَقَدْ زَوَّجْتُكُمْ» اگر بعد از دیدن و این کمی سن و سال، تو راضی شدی، من با ازدواج او با تو موافقم».

و بدین ترتیب حضرت عمر بعد از موافقه حضرت علی با ام کلثوم ازدواج نمود (مطابق روایات این وصلت در ذی قعده سال هفدهم هجری صورت گرفت است) و مهریه او را چهل هزار درهم تعیین نمود. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و الدر المنثور، صفحه 62 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و عيون الاخبار، صفحه 71 و تاریخ ابی الفداء، جلد 1، صفحه 171، به نقل اخبار عمر، صفحه 393 و 394).

راویان می‌نویسند که:

حضرت عمر (رض) نسبت به احترام خاصی که برای دختر فاطمه ویکی از نواسه های پیامبر صلی الله علیه وسلم قایل بود در رفتار خود تغییرات زیادی به وجود آورد و در نهایت احترام و ابراز محبت با او رفتار می‌کرد، و هیچ گونه اثری از آن چه ام کلثوم دختر ابوبکر صدیق و ام آبان دختر عتبه به هنگام خواستگاری آنها، درباره حضرت فاروق گفته بودند که: «با زنان به خشونت رفتار می‌کند و با ترش رویی از منزل خارج می‌شود و به منزل می‌آید» از حضرت عمر ظاهر نگردید. (ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و ابن اثیر، جلد 3، صفحه 27 و طبری، جلد 5، صفحه 17، به نقل اخبار عمر، صفحه 397).

ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم در سال هفدهم هجری و پنج سال یعنی تا شهادت حضرت عمر ادامه داشت. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190، به نقل اخبار عمر، صفحه 394).

ام کلثوم از عمر رضی الله عنہ دختری بدنیا آورد که آن را رقیه نامیدند و پسری از او متولد شد که «زید اکبر» نامیدند، یاران زید روایت کردند که زید بن عمر در جلسه جر و بحثی از قوم بنی عدی بن کعب شرکت نمود، گویند: شب هنگام بود که زید بن عمر آمد تا در میانشان صلح و آشتی ایجاد کند، چون آنها در حال درگیری بودند، ضربه به سرش خورد و زخمی شد و در همانجا وفات یافت، مادرش نیز که وفات کرده بود، هر دو را با هم دریک وقت دفن کردند، نماز جنازه آنها توسط عبدالله بن عمر، در حالیکه در نماز جنازه حسن بن علی رضی الله عنہ نیز حضور داشت بجاء اور دند.

(الاصابة/ 276 کتاب الکنی و کتاب النساء)

موضوع ازدواج حضرت عمر را با دختر حضرت علی کرمہ الله وجھه را همه مؤرخین و محدثان معتبر و معروف اهل تشیع و اهل تسنن در کتب معتبر خویش ذکر و آنرا مورد تأیید خویش قرار داده اند، طوریکه «علامه احسان الهی ظهیر» همه ای این روایات در کتاب مشهور خویش بنام «الشیعة و السنة» جمع اوری نموده است. (الشیعه و اهل البیت/ 105).

### امام بخاری و ازدواج حضرت عمر :

در صحیح بخاری روایت صریح در مورد ازدواج ام کلثوم دختر حضرت علی کرمہ الله وجھه، با امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) بشرح ذیل آمده است :

«عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّهُ قَسَمَ مُرْوُطًا بَيْنَ نِسَاءِ الْمَدِينَةِ فَبَقَى مِرْطُ جَيْدٌ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ عِنْدَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَعْطِ هَذَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) الَّتِي عِنْدَكَ يُرِيدُونَ أَمْ كُلُّ ثُومٍ بِنْتَ عَلَىٰ، فَقَالَ عُمَرُ: أُمُّ سَلِيْطٍ أَحَقُّ. وَأُمُّ سَلِيْطٍ مِنْ نِسَاءِ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ بَأْيَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عُمَرُ: فَإِنَّهَا كَانَتْ تَرْفُرُ لَنَا الْقِرْبَ يَوْمَ أُحْدِي». (بخاری: ۲۸۸۱)

ترجمه: از عمر بن خطاب(رضی الله عنہ) روایت است که او، پارچه هایی را میان تعدادی از زنان مدینه، تقسیم کرد و یک قطعه پارچه خوب، باقی ماند. یک نفر که آنجا بود، گفت: ای امیر المؤمنین! این را به همسرت؛ دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ بده. و منظورش ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (رضی الله عنہ) (نواسه رسول الله صلی الله علیه وسلم) بود.

عمر گفت: ام سلیط مستحق تر است. چرا که روز احمد برای ما مشک های پر از آب می آورد. گفتنی است که ام سلیط، یکی از زنان انصار بود که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بود.

### همچنان نسائی در روایت می فرماید :

در روایت که در مصادر مختلفی تخریج شده است، درباره خواندن نماز میت بر ام کلثوم می باشد که در آن اشاره شده است که ام کلثوم دختر علی، همسر عمر بن خطاب است که از او پسری به نام زید نیز به دنیا آمده است، چنین آمده است:

«أَنَّ ابْنَ عَمَرَ صَلَّى عَلَى تِسْعَ جَنَائزَ جَمِيعًا ، فَجَعَلَ الرِّجَالَ يَلْوَنَ الْإِمَامَ ، وَالنِّسَاءَ يَلْبَسْنَ الْقَبْلَةَ ، فَصَفَّهُنَّ صَفَا وَاحِدًا ، وَوُضِعَتْ جِنَازَةُ أُمِّ كُلُّ ثُومٍ بِنْتَ عَلَىٰ ، امْرَأَهُ عَمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ، وَابْنُ لَهَا يَقَالُ لَهُ: زِيدٌ ، وُضِعَا جَمِيعًا . وَالْإِمَامُ يَوْمَئِذٍ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ ، وَفِي النَّاسِ؛ ابْنُ عَمَرَ ، وَأَبُو هَرِيرَةَ ، وَأَبُو سَعِيدٍ ، وَأَبُو قَتَادَةَ ، فَوُضِعَ الْغَلَامُ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ . فَقَالَ

رجلٌ : فأنكرتُ ذلكَ ، فنظرتُ إلى ابن عبَّاسِ ، وأبى هريرةَ ، وأبى سعيدٍ ، وأبى قتادةَ  
فقلتُ : ما هذا ؟ قالوا : هى السنّةُ.

الراوى: نافع مولى ابن عمر. المحدث: الألبانى. المصدر: صحيح النسائى. الجزء أو  
الصفحة: ١٩٧٧ حكم المحدث: صحيح

الراوى: عبدالله بن عمر. المحدث: الألبانى. المصدر: أحكام الجنائز. الجزء أو  
الصفحة: ١٣٢ حكم المحدث: إسناده صحيح على شرط الشيفين

الراوى: عبدالله بن عمر.. المحدث: ابن حجر العسقلانى. المصدر: التلخيص الحبير.  
الجزء أو الصفحة: ٧١٦, ٢ حكم المحدث: إسناده صحيح

الراوى: نافع مولى ابن عمر. المحدث: ابن القيم. المصدر: تهذيب السنن. الجزء أو  
الصفحة: ٤٢٢/٢ حكم المحدث: إسناده صحيح

### ساير منابع اسلامی :

ساير منابع که در تأیید ازدواج حضرت عمر (رض) با ام کلثوم دختر حضرت علی  
کرم الله وجهه نگاشته اند عبارتند از :

١- طبری در « تاريخ طبری ٥/٢٨ ».

٢- ابن کثیر در « البداية و النهاية ٥/٢٢٠ ».

٣- ذهبی در « تاريخ الاسلام فی عهد الخلفاء الراشدین ١٦٦/١٦٦ ».

٤- ابن جوزی در « المنتظم ٤/١٣١ ».

٥- دیار بکری در « تاريخ الخميس ١٩/١٩ ».

### منابع اهل تشیع و ازدواج حضرت عمر :

تعداد کثیری از منابع معتبر در نزد اهل تشیع بر ازدواج امیر المؤمنین با ام کلثوم دختر  
حضرت علی کرم الله وجهه اعتراف نموده اند که از جمله :

١- کلینی؛ از معاویة بن عمار او أبى عبد الله عليه السلام. «الكافی فی الفروع باب  
المتوفی عنها زوجها المدخول بها أین تعتد ص ٣١١ ج ٢ ط الهند».

و حتی در کتاب ( الكافی فی الفروع ص ١٤١ ج ٢ ط الهند) بابی را تحت عنوان « باب فی  
تزویج ام کلثوم » آورده است.

٢- أبو جعفر الطوسي؛ تهذیب الأحكام فی باب عدة النساء، و الإبصار ص ١٨٥ ج ٢.  
و ( تهذیب الأحكام للطوسي ) ص ٣٨٠ ج ٢ کتاب المیراث ط طهران).

٣- محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی: (مناقب آل أبی طالب ص ١٦٢ ج ٣ ط  
بومبئ الهند).

٤- الشهید الثانی للشیعة زین الدین العاملی: « مسائل الأفہام » ج ١ کتاب النکاح ط ایران  
( ١٢٨٢ھ ).

### ساير روایت اهل تشیع در این بابت :

- صفی الدین محمد بن تاج الدین معروف به ابن الطقطقی الحسنی متوفی ٧٠٩ هجری  
نسب شناس و مورخ معروف در کتابی که تالیف آنرا به اصیل الدین حسن پسر خواجه  
نصیر الدین طوسی وزیر هلاکو تقديم نموده، و آنرا به اسم خودش نام گذاری کرده در ذیل  
عنوان بنات امیر المؤمنین علی؛ می نویسد:

(وام کلثوم و امها فاطمه بنت رسول الله تزوجها عمر بن الخطاب فولدت له زیدا ثم خلف

علیها عبدالله بن جعفر) یعنی «یکی دیگر از دختران امیر المؤمنین ام کلثوم می باشد که مادرش فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم است که عمر بن خطاب با وی ازدواج کرد و فرزندی به نام زید از او به دنیا آورد و پس از عمر به عقد عبدالله بن جعفر در آمد».

- محقق سید مهدی رجائی مطالب بسیاری نقل کرده از جمله تحقیق ابوالحسن العمری از نووهای عمر پسر امام زین العابدین در کتابش «المجدی» می نویسد: «آنچه از این روایات می توان بدان اعتماد کرد مطلبی است که اکنون از نظر گذشت که عباس ابن عبدالملک ام کلثوم را بارضایت و اجازه پدرش به ازدواج عمر در آورد و از عمر فرزندی به نام زید به دنیا آورد».

محقق مذکور اقوال بسیار دیگری نیز نقل کرده از جمله: زنی که عمر با او ازدواج کرده شیطانی بوده!!! یا ممکن است ازدواج کرده اما با او هم بستری نکرده!!! یا اینکه به زور و با غصب با او ازدواج کرده است!!! .

- ملا باقر مجلسی می نویسد: «... همچنین است انکار شیخ مفید از اصل جریان ازدواج. این برای بیان این مطلب است که آن (ازدواج) از طریق آنها ثابت نشده است، و الا بعد از ورود آن روایات و روایات دیگری که با سند خواهد آمد که علی؛ هنگامی که عمر وفات کرد نزد ام کلثوم آمد و او را با خود به خانه خودش برد، و روایات دیگری که از بخار الانوار آورده‌ام این انکار، عجیب می‌نماید، اصل جواب این است که این ازدواج از روی تلقیه واضطرار بوده است.....الخ» !!!

- صاحب اصول کافی چندین حدیث در کتابش آورده است از جمله (باب المتوفی عنها زوجها المدخل) بها آن تعتقد وما يجب عليها: حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن محمد بن زیاد عن عبدالله بن سنان و معاویه بن عمار عن ابی عبدالله ؛ قال: سأله عن المرأة المتوفى عنها زوجها أتعتد في بيتها او حيث شاءت؟ قال بل حيث شاءت إن عليا ؛ لما توفي عمر أتى ام کلثوم فانتطلق بها إلى بيته). «معاویه بن عمار می‌گوید از امام صادق ؛ پرسیدم زنی که همسرش وفات کند باید در خانه‌اش (عده) بنشیند یا هر جایی که خواست؟ فرمود بلکه هر جائیکه خواست، علی ؛ هنگامی که عمر وفات کرد، ام کلثوم را با خود به خانه خودش برد).

- بهترین ردودی که آنان برای توجیه این ازدواج نوشته‌اند رد قاضی محکمة اوقاف و مواريث شیخ عبدالحمید الخطی در قطیف عربستان که نماینده چندین مرجع بزرگ تقليد در عربستان سعودی است می‌گوید: «و اما اینکه قهرمان اسلام امام علی؛ دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورده جای تعجب ندارد، زیرا رسول گرامی صلی الله علیه وسلم برای هر فردی از مسلمین اسوة حسنة هستند، ایشان با ام حبیبه ک دختر ابوسفیان ازدواج کردند، در حالیکه شخصیت ابو سفیان در برابر عمر اصلاً قابل مقایسه نیست!، اینکه درباره ازدواج عمر با دختر علی اظهار تردید می‌شود هیچ توجیهی ندارد، و اما این گفته شما که عمر با جنی ازدواج کرده! یا جنی به شکل ام کلثوم در خانه عمر رضی الله عنه بوده! هم خنده دار و هم گریه آور است، و بقدری مسخره است که ارزش ذکر کردن هم ندارد اگر قرار باشد دنبال اینگونه چرندگان بگردیم بسیار است!». شیخ پیرامون بحث مورد نظر یعنی نقش مصاهره در پیوندهای اجتماعی چیزی نگفته و حتی اشاره‌ای نکرده، که اینگونه پیوند اجتماعی در واقع جز باقیات و باور تحقیق نمی

یابد، و در آن دلالت روشن و آشکاری بر محبت و أخوت و الفت بین دو خانواده عروس و داماد وجود دارد.  
**خواننده عزیز!**

بر شما پوشیده نیست که بین ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب و بین ازدواج مرد اهل کتاب با زن مسلمان چقدر فرق آشکار وجود دارد، که اولی جایز و دومی ناجائز است، دقت کنید.

#### خلاصه:

مصاهره بین صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار روشن و آشکار است بویژه بین خاندان علی با خاندان خلفای راشدین اجمعین، کما اینکه مصاهره بین بنی امیه و بنی هاشم قبل از اسلام و بعد از اسلام بسیار معروف است، که بارزترین آن ازدواج رسول الله صلی الله علیه وسلم با دختر ابو سفیان است.

مقصود ما در اینجا اشاره به دستاوردهای روانی و اجتماعی مصاهره بود که از بزرگترین و بارزترین آن محبت بین طرفین مصاهره است. امیدواریم همین مقداری که به عرض رساندیم کافی باشد.

#### خواننده محترم !

برای کسب بیشتری معلومات در مورد ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم دختر حضرت علی در منابع شعیه، میتوانید به مراجع ذیل مراجعه فرماید :

1- عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ابن عنبه (ت 828ھ) او از نسب شناسان شیعه است.

2- الأصیل فی أنساب الطالبین، ابن الطقطقی (ت 709ھ) او نیز از نسب شناسان شیعه است.

او این کتاب را به اصیل الدین بن نصیر الدین طوسی تقدیم کرده است و مهدی رجایی بر اساس نسخه خطی آن، آنرا تحقیق کرده است. و استاد او آیت الله العظمی نجفی مرعشی مدام او را به این نسخه توصیه می کرد و این کتاب در کتابخانه مرعشی موجود است. تمام افرادی که در تهیه و چاپ کتاب مذکور نقش داشته اند از جمله مصنف، محقق، استادش، نسخه چاپی، کسی که این کتاب به او تقدیم شده است همه از علمای شیعه هستند.

3- سر السلسلة العلوية، أبونصر بخاری، او از علمای نسب شناس شیعه است. او در سال (341ھ) در قید حیات بود.

4- الإرشاد، شیخ مفید، او یکی از علمای بزرگ شیعه است و نیازی به معرفی ایشان یا مذهبشان نیست. (ت 413ھ).

5- منتهی الامال، شیخ عباس قمی از علمای بزرگ شیعه که کتابی درباره کنیه و القاب دارد.

6- تراجم أعلام النساء، محمد حسین أعلمی حائری.

7- كشف الغمة فی معرفة الأنئمة، أربلی.

8- الأنوار النعمانية، نعمت الله جزائری (ت 1112ھ).

9- أعيان النساء، شیخ محمد رضا حکیمی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت 1403ھ، 1983م.

- 10- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، چاپ چاپخانه صعب و دار صادر از بیروت.
- 11- و کتاب‌های معتمد دیگر از علم انساب مانند: «أنساب الأشراف» بلاذری و «نسب قریش» مصعب الزبیری و «مقاتل الطالبيين» ابوالفرح اصفهانی و کتاب‌های زیاد دیگری از علمای انساب و تاریخ شناس شیعه امامیه و از سایر علمای انساب به طور عموم استفاده شده است

### داستان جالبی از ام کلثوم :

مؤرخین مینویسند که امیر المؤمنین در دوران خلافت خویش عادت داشت، که برای احوالپرسی از حال رعایا شب‌ها در شهر گشت و گزار میکرد. دریکی از شب‌ها ناله زنی را شنید، این ناله از خیمه شنیده شد، که مردی در پیش روی این خیمه نشسته بود، حضرت عمر بر این مرد سلام کرد واز احوال او پرسید، مرد به او گفت: از بادیه آمده تا از فضل امیر المؤمنین به او چیزی برسد، پس عمر (رض) درباره ناله‌ای او را زن که از درون خیمه، شنیده میشود سؤال کرد، مرد در حالی که نمی‌دانست، با کسی که سخن می‌گوید شخص خلیفه باشد، گفت: برو خدا حاجت را روا سازد و چیزی که به تو مربوط نیست، میرس. عمر (رض) بازگشت و همچنان بر پرسش خود اصرار داشت تا هر چقدر می‌تواند به او کمک کند. مرد به او پاسخ داد: زنم در حال وضع حمل است اما کسی نزد او نیست.

عمر (رض) مرد را رها کرد، و به سرعت به منزل خویش بازگشت، بر زنش ام کلثوم (رض) وارد شد و به او گفت: آیا می‌خواهی که خدا تو را پاداش دهد؟ ام کلثوم (رض) در حالی که با این بشارت رسیده وجودش غرق مسرت شده بود، به عمر (رض) گفت: آن خیر و پاداش ای عمر چیست؟

عمر (رض) به او خبر را گفت و ام کلثوم هم با شتاب برخاست و آنچه را که برای وضع حمل آن زن و نوزادش لازم بود، با خود برداشت. عمر (رض) هم روغن و حبوبات با خود برداشته همراه همسرش رفت تا به خیمه رسیدند.

ام کلثوم (رض) نزد زن آمد. در امر زایمان به آن زن کمک رسانید، عمر (رض) با مرد بیرون خیمه نشست و با آنچه آورده بود غذا می‌پخت. در این هنگام زن، فرزندش را به دنیا آورد و ام کلثوم از داخل خیمه صدای کرد: ای خلیفه به همراهت بشارت بده که خداوند به او، پسری روزی کرده است و مرد عرب از جای خود تکان خورد، که این شخص خلیفه است که: غذا می‌پزد.

زن هم از این که همسر خلیفه در خیمه که خانمش در ولادت طفلاش کمک کرده است، تعجب کرده. (زنان پیر امون پیامبر صلی الله علیه وسلم ونقد وبررسی ادعاهای خاورشناسان مؤلف محمود مهدی استانبولی، مصطفی ابو النصر الشلبی، مترجم دکتر شهربانو دلبری)

### سایر ازدواج‌های حضرت عمر (رض) :

مؤرخین مینویسند که همچنان حضرت عمر (رض) با زنی یمنی به نام لهیه ازدواج نمود و از او دارای فرزندی به نام عبدالرحمن اصغر و بنا به روایتی دیگر عبدالرحمن وسط، شد. البته نظر واقعی این است که لهیه کنیز حضرت عمر بوده است.

همچنین گفته‌اند: عمر رضی الله عنہ از کنیزی به نام فکیهه صاحب دختری به نام زینب شد که واقعی در مورد او گفته است: کوچکترین اولاد ایشان بوده است. (تاریخ الامم والملوک: طبری 191/5). (الاصابه و ابن سعد به نقل اخبار عمر، صفحه 394).

## خواستگاری حضرت عمر از خواهر بی عایشه :

مورخین مینویسند :

امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) شخصی را نزد حضرت بی عایشه فرستاد و از خواهر کوچکترش که بنام ام کلثوم بود، خواستگاری بعمل آورد.

حضرت بی عایشه موضوع خواستگاری امیر المؤمنین حضرت عمر را با خواهر خویش ام کلثوم مطرح و مورد بحث قرار داد، ولی ام کلثوم به این خواستگاری جواب رد داد و آنرا نپذیرفت.

حضرت بی عایشه به خواهر خویش گفت: آیا پیام امیر المؤمنین را رد می‌نمایی؟ خواهرش گفت: او زندگی سختی می‌گذراند و بر زنان سخت‌گیر است.

حضرت بی عایشه بعد از استماع جواب رد خواهرش کسی را نزد عمرو بن عاص (پسر حضرت عمر) فرستاد و او را از جریان رد جواب خواهر اش در جریان قرار داد. عمرو گفت: من در این باره با پدرم صحبت خواهم کرد، عمرو نزد پدر خویش رفت و بحضور اش عرض داشت: به من خبری رسیده است که خدا نکند راست باشد.

حضرت عمر (رض) گفت: چه خبری؟ عمرو گفت: شنیده‌ام که شما از ام کلثوم دختر حضرت ابوبکر (رض) خواستگاری کردید؟

عمرو گفت: مگر چه شده است؟ آیا کسی دیگر را بر من ترجیح می‌دهد یا من کسی دیگر را بر او ترجیح دهم؟

عمرو گفت: هیچ یک از این دو مسئله اتفاق نیفتاده است، اما به نظر من دختر جوانی که در دامان عایشه با ناز و نعمت بزرگ شده است، برای شما مناسب نیست، و شما هم دارای خصوصیت خشنی هستید. اگر در موردی از شما حرف شنوی نکند و او را تنیبی کنید، آن‌گاه دختر ابوبکر را به ناحق تنیبیه کرده‌ای. حضرت عمر (رض) گفت: من نزد عایشه پیام فرستاده‌ام. عمرو گفت: جواب عایشه با من است. (الفاروق عمر: شرقاوی صفحه 210.)

جریان این داستان در روایتی دیگری چنین بیان شده است: که حضرت عمر (رض) از رفتار عمرو، اصل ماجرا را فهمید. بنابراین به او گفت: آیا عایشه به تو چنین گفته است؟ عمرو گفت: بلی. آن‌گاه حضرت عمر (رض) از او صرف نظر کرد و سرانجام طلحه بن عبیدالله با ام کلثوم بنت ابی بکر ازدواج نمود(شهید المحراب، صفحه 204).

با این که معمولاً دختران جوان دوست دارند که با مردان بزرگ ازدواج نمایند، اما در اینجا ام کلثوم با آزادی کامل و بدون ترس، خوف و وحشت از ازدواج با خلیفه وقت مسلمانان ابا می‌ورزد و خلیفه نیز بدون این که عصبانی شود یا او را مورد تهدید قرار دهد، پیشنهاد خود را پس می‌گیرد، چرا که او می‌داند در اسلام زن آزاد است و نباید در امر ازدواج مجبور گردد با کسی ازدواج نماید که خودش تمایل ندارد.

## خواستگاری حضرت عمر با ابی ابان :

حضرت عمر در یکی از روزها شخصی را غرض خواستگاری نزد ام ابان دختر عتبه فرستاد، ام ابان در جواب قاصد گفت: «من راضی به ازدواج با خلیفه نیستم زیرا او

مردی است که به خاطر آخرت، دنیايش را فراموش کرده، گویی با دو چشم بسوی الله می نگرد».

لازم به ذکر است که ام ابان در جنب اینکه حضرت عمر (رض) از آن خواستگاری بعمل اورد . خواستگاران دیگری هم داشت که از جمله : حضرت زبیر رضی الله عنہ، حضرت علی رضی الله عنہ و سیدنا طلحه رضی الله عنہ داشت .

### پسران و دختران حضرت عمر (رض)

عبد الله بن عمر :

عبد الله بن عمر در سال سومبعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم از «مادر بنام زینب بنت مظعون جُمھی» متولد گردیده ، او مردی میان قامت، تنومند با چهره‌ای گندمگون که موهایش را با رنگ زرد تیره‌رنگ می‌کرد، و سبیل‌هایش را کوتاه می‌نمود. او با پدر خویش به دین اسلام مشرف شد ، وبا حضرت عمر یکجا در سن ده سالگی از مکه به مدینه منوره مهاجرت کرد .

حضرت عبد الله بن عمر زمانیکه ده ساله بود ، خواستار اشتراک در غزوه بدر گردید، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم به دلیل کمی سن و سال مانع شرکت او شد. (غزوه در هفدهم رمضان سال دو همه هجرت در منطقه بدر صورت گرفته) (الاصابه، جلد 4، صفحه 347 و الاعلام للزکلی، صفحه 570 و الریاض النصره، جلد 2، صفحه 80، به نقل اخبار عبدالله بن عمر، صفحه 473 )

ولی بعد از اینکه پانزده ساله شد ، داوطلب شرکت در غزوه خندق گردید و پیامبر اسلام به او اجازه داد و از این به بعد در همه غزوه‌ها شرکت کرد. (تاریخ طبری، جلد 6، صفحه 233 که همراه مهاجرین و انصار در جنگ نهاؤند و جنگ‌های مصر شرکت کرده است. )

و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ یرموق، قادسیه و دیگر جنگ‌هایی که در میان مسلمانان و اهل فارس و روم درگرفت حاضر شد، و در فتح مصر نیز شریک بود.

عبد الله بن عمر عادت داشت که برای هر نماز تجدید وضوء کند، و بر نقش قدم‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم راه می‌رفت و آنجا نماز می‌خواند، می‌گویند که اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم در زیر سایه درختی نشته بود ، زمانیکه از آن منطقه می‌گذشت ، در زیر آن درخت آب می‌ریخت ، و اگر جماعت نماز عشاء از او فوت می‌شد تمام شب را احیاء می‌نمود.

عبد الله بن عمر علاوه بر تقوی و پرهیزگاری به جهاد و تعلیم و تعلم قرآن و احادیث و بقیه معارف اسلامی علاقه عجیبی داشت. بخصوص در روایت حدیث، او یکی از برجسته ترین علمای اصحاب به شمار می‌آمد و او را (علم متحر) امت اسلام لقب داده بودند.

(تذكرة الحفاظ ذهبي، عبدالله بن عمر، صفحه 37 تا 40 .)  
امام مالک می فرماید :

ابن شهاب به من گفته که من رأی عبدالله بن عمر را با رأی کسان دیگر برابر نمی‌کنم زیرا او شصت سال بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی کرده و چیزی از امر پیامبر صلی الله علیه وسلم و از امر اصحاب بر او مخفی نگشته است.(تذكرة الحفاظ

ذهبی، عبدالله بن عمر، صفحه 37 تا 40.)

مؤرخین مبنیویسند :

که عبدالله بن عمر بیشترین احادیث را از پیامبر صلی الله علیه وسلم ، و از حضرت ابوبکر، عمر، عثمان، ابوذر معاذ بن جبل و ام المؤمنین حضرت عایشه و غیره، روایت کرده است. و تعداد کثیری از صحابه وتابعین از ایشان احادیث روایت می‌کردند که عبارتند از: حضرت جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و فرزندانش سالم، عبدالله، حمزه، بلال و زید و حضرت حفص بن عامر برادرزاده حضرت عبدالله بن عمر و از تابعین سعید بن المسیب و اسلم غلام آزاد شده حضرت عمر(رض)، علقمه بن وقار، ابو عبدالرحمن النهدی، مسروق، جبیر بن نفیر و عبدالرحمن بن ابی لیلی. حضرت ابوسلمه بن عبدالرحمن می‌گوید: حضرت عبدالله بن عمر در علم و فضل مانند پدرش بود.

و بنابر روایتی می‌گوید: حضرت عمر(رض) در زمانی می‌زیست که چون او افرادی دیگر وجود داشت، و عبدالله در زمانی می‌زیست که مثل او کسی وجود نداشت.

حضرت سعید بن المسیب می‌گوید:

اگر من به بهشتی بودن شخصی از علماء گواهی می‌دادم او حضرت عبدالله بن عمر (رض) بود.

امام مالک می‌گوید: بعد از حضرت عمر(رض) زید بن ثابت امام و پیشوای مردم بودند، و پس از ایشان حضرت عبدالله بن عمر هستند.

حضرت عتبه بن مسلم می‌گوید: روزی از ابن عمر مسئله‌ای پرسیدند: فرمود نمی‌دانم و گفت آیا شما می‌خواهید مرا پلی بر جهنم بسازید که در هر مورد استفقاء می‌کنید؟ و هر آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌شنید، حفظ می‌نمود. و اگر بنا به عذری نمی‌توانست در جلسه از مجالس پیامبر صلی الله علیه وسلم شرکت کند از حاضرین در مجلس اقوال و افعال پیامبر صلی الله علیه وسلم را می‌پرسید و هر آنجائی که پیامبر صلی الله علیه وسلم قیام فرمودند، او قیام می‌کرد.

مؤرخین می‌فرمایند :

بعد از شهادت حضرت عثمان چندین مرتبه برایش پیشنهاد امارت دادند، حتی که بسا اوقات با ارعاب و تهدید قتل همراه بود ولی ایشان نپذیرفتند.

حضرت حسن بن علی می‌گوید: زمانیکه حضرت عثمان به شهادت رسید ، به ایشان گفتند شما رهبر ما هستید و فرزند سرور و آقای ما هستید، بباید تا بر دستان بیعت کنیم، فرمود سوگند بخدا تا بتوانم نمی‌خواهم که بخاطر من قطره‌ای خون ریخته شود.

باغیان گفتند: حاضر شوید و اگر نه تو را در خانه‌ات می‌کشیم، ولی همیشه سخن خویش را تکرار کرد، روزی مروان بن حکم پیش ایشان آمد و عرض کرد: دستان را بدھید تا با شما بیعت کنیم، زیرا شما از سرداران عرب هستید، و از فرزندان آقا و سرور اعراب هستید، حضرت عبدالله پرسید: تو اهل مشرق را چگونه راضی می‌کنی؟ گفت آنان را شکنجه و آزار می‌دهیم تا بیعت کنند، حضرت عبدالله فرمود: قسم بخدا دوست ندارم که هفتاد سال حکومت بدست من باشد و یک نفر بواسطه من کشته شود.

بعضی از کسانی که به ایشان می‌گفتند دست بیعت بدھید، می‌شنیدند که با خودش می‌گفت من از مردم تعجب می‌کنم که شمشیر در دست دارند و یکدیگر را می‌کشند و باز مرا می‌گویند دست بده تا با تو بیعت کنیم.

حضرت عبدالله بن عمر شخصی مالدار و با درآمد فراوانی بود، ولی شب قبل از تقسیم همه درآمد نمی‌خواهید، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به زهد و کناره‌گیری از دنیا و میل به آخرت تشویق کرده و فرمودند: «**كُنْ فِي الدُّنْيَا كَائِنٌ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرٌ سَبِيلٌ**». «در دنیا چنان زندگی کن مثل که تو شخص فقیر و یا مسافر هستی».

و خود حضرت عبدالله گفت: شب که فرا رسید در انتظار صبح مباش، و چون صبح شد منتظر شب مباش، سلامتی را قبل از مریضی و زندگانی را قبل از مرگ غنیمت بدان. حضرت عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که از میان همه جوانان قریش حضرت عبدالله خودش را بیشتر از دنیا باز داشت.

و حضرت جابر بن عبدالله می‌گوید: غیر از حضرت عبدالله هریکی از ما به مال و دنیا از خود گرایشی نشان می‌داد و به آن علاقه‌مند بود. و سدیس می‌گوید: از جمع صحابه‌ای که من دیدم معتقد بودند هیچکس از ما مگر حضرت عبدالله بر آن حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از میان ما تشریف برداشت باقی نماند. و حضرت طاووس / می‌گوید: کسی پر هیزگارتر از حضرت عبدالله ندیده‌ام.. اما مالک / می‌گوید: حضرت عبدالله شصت سال در اسلام فتوی دادند و مردم از اقصی نقاط پیش او می‌آمدند.

مورخین می‌نویسند: زمان حمله نیروهای حاجج بن یوسف به مسجدالحرام ایشان در حرم بودند که نیزه یکی از سربازان حاجج به او اصابت کرد و مجروح شد، و چون حاجج به عیادتش رفت پرسید چه کسی شمارا مجروح کرده است؟ فرمود تو مرا کشتنی، حاجج گفت من چگونه؟ گفت در حرم امن الهی سلاح آوردی، یکی از یارانت مرا مجروح کرد. و بر اثر همان جراحت در سن 74 هجری در سن 84 سالگی به شهادت رسید و در مقبره مهاجرین مدفون گشت.

## - عبد الرحمن اکبر

مادرش زینب و برادر پدری عبدالله و حفشه و کنیه او ابو عیسی بوده است . (اخبار عمر، صفحه 397)

## - عبد الرحمن اوسط

مادرش فکیهه (ام ولد) جزء سپاهیان فتح کشور مصر بوده و مرد شجاع و باتقوی و پر هیزگاری بوده .

مورخین مینویسند: در زمانیکه عبد الرحمن اوسط در مصر، مصروف ماموریت بود ، دریکی از شب ها همراه یکی از دوستانش مایعی را که نمی‌دانست مشروب است آشامید و فردا خودش پیش عمرو بن عاص حاکم مصر رفت که حد شرعی را بر او اجرا کند و بعد از آن که در مصر حد شرعی بر او اجرا گردید، حضرت عمر او را به مدینه خواست و به عنوان ادب اورا بار دیگر چند تازیانه زد.(ابن الجوزی، ص209، به نقل اخبار عمر، ص324 و عقریات، عقاد، ص494)

مؤرخین می افزایند :

او بعد از اینکه به مدینه امد بعد از یک ماه ناگهانی مریض گردید و وفات یافت .  
(ابن الجوزی، ص209، به نقل اخبار عمر، ص324 و عقربیات، عقاد، ص494.)

## عبدالرحمن اصغر

مادرش ام ولدو کنیه اش ابو عبدالرحمن است (اخبار عمر، صفحه 398.)

### - عاصم

مادرش جمیله و در سال ششم هجری متولد شد و هنوز شیرخوار بود که پدر و مادرش، با این که یکدیگر را دوست می داشتند، از راه طلاق از هم جدا شدند و عاصم در نزد مادرش بود، و بعد از مدتی روزی حضرت عمر (رض) او را در کوچه‌ای دید که با اطفال بازی می کرد(عقربیات، عقاد، صفحه 685) و ترحم و عاطفه اش او را وادار کرد که عاصم را در بغل گرفت و چند مرتبه او را بوسید و می خواست او را به منزل خود بیاورد در این هنگام (شموس) مادر جمیله رسید و اصرار کرد که عاصم را از آغوش او بیرون بیاورد و وقتی حضرت عمر (رض) به اصرار او پاسخ نداد شموس برای شکایت از حضرت عمر به نزد حضرت ابوبکر که خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، رفت (عقربیات، عقاد، صفحه 685) و حضرت ابوبکر(رض) حضرت عمر (رض) را خواست و به او گفت: «در چنین شرایط سنی حق پرورش طفل از آن مادرش می باشد، عاصم را به شموس بدھید تا او را برای مادرش ببرد» (عقربیات، عقاد، صفحه 685). حضرت عمر حرفی نه زد و عاصم را به شموس تسلیم داد.

العاصم بعد از رشد و نمو کافی به منزل پدرش برگشت او جوان بلندقاامت و بسیار زیبا و خوش قیافه و ادب و باوقاری بود، و یک اتفاق موجب گردید که دختری از خانواده بنی هلال به عقد ازدواج او درآید، و عاصم از این راه جد (عمر بن عبدالعزیز) گردد.

### داستان ازدواج عاصم

در مورد داستان ازدواج عاصم مؤرخین مینویسند: حضرت عمر(رض) طی فرمانی فروش شیر را که با آب مخلوط باشد مورد منع قرار داد . و در یکی از شب ها که اورا اسلام نیز همراهی میکرد ، برای نظارت بر اوضاع به کوچه های شهر مدینه رفت و در پشت دیوار خانه کوچکی بگومگوی مادر و دختری نظر او را جلب کرد . (الریاض النصره، ج2، ص48، به نقل اخبار عمر، صفحه 400 و 399.)

مادر می گفت: «دخترم برخیز مقداری آب با این شیر فروشی مخلوط کن» و دختر می گفت: «مادر مگر از منادی نشنیدی که امیر المؤمنین این عمل را منوع کرده است» مادر می گفت: «برخیز دخترم این کار را بکن در این شب تاریک»، امیر المؤمنین از کجا می داند که ما چنین کاری را کرده ایم»، دختر گفت: «مادر اگر امیر المؤمنین آگاه نباشد خدای او آگاه است به علاوه به هیچ وجه من نمی توانم در حال حضور تعهد اطاعت بدhem و در حال غیاب نافرمانی کنم». (الریاض النصره، جلد 2، صفحه 48، به نقل اخبار عمر، صفحه 399 400 401).

حضرت عمر (رض) زمانیکه از قدرت ایمان و نهایت صداقت این دختر در مسرت و شادی غرق شده بود به اسلام گفت: ادرس این خانه کوچک را نشانه کن و فردا اسلم را برای جستجو از اوضاع این مادر و دختر فرستاد و اسلم پس از تحقیق درباره آنها به

حضرت عمر خبر داد که این دختر و مادر هر دو بی‌شوهر هستند و دختر از خانواده بنی‌هلال است. حضرت عمر پسران خویش را خواست و برایشان گفت: «شرایط سنی من طوری نیست که بتوانم با این زن نمونه ازدواج کنم ولی هر کدام از شما که مایل هستند با او ازدواج کند». عبدالله و عبدالرحمان گفتند: ما زن داریم و عاصم ابراز تمایل کرد که با این دختر بیوه زن ازدواج کند و ثمره این ازدواج پسری بود به نام محمد و دختری بود به نام (ام عاصم) و بعد از بلوغ با عبدالعزیز بن مروان ازدواج کرد و از او (عمر بن عبدالعزیز) متولد گردید. (الریاض النصره، جلد 2، صفحه 48، به نقل اخبار عمر، صفحه 399 و 401).

## - عیاض

عیاض از مادری بنام عاتکه دختر زید، متولد گردیده است. (بن الجوزی، صفحه 205 و ریاض النصره، جلد 2، صفحه 81، به نقل اخبار عمر، صفحه 401).

## - زید اکبر

زید اکبر از مادر بنام ام کلثوم دختر حضرت علی از فاطمه متولد گردیده است. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و تاریخ ابی الفداء، جلد 1، صفحه 171).

زید اکبر سال‌ها بعد از شهادت حضرت عمر (رض) در دوران جوانی در حالی که در تاریکی شب برای خاموش کردن آتش جنگ در بین افراد قبیله بنی‌عده رفته بود و می‌خواست در بین آن‌ها میانجی شود در همان تاریکی یکی از افراد متخصصین ندانسته او را زخمی کرد و با همین زخم وفات کرد. (الاصابه، ج 4، ص 492 و ابن سعد، ج 1، ص 190 و تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 171).

## - عبید الله

عبید الله از مادر بنام ام کلثوم دختر جرول، در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم متولد گردید و در عصر خلافت حضرت عمر (رض) بحیث یکی از مجاهدین بسیار شجاع و فداکار سپاه اسلام بود و در میان جوانان قریش به شجاعت و دلاوری و سوارکاری معروف و اشعار هیجان انگیز حماسی را نیز می‌سرود. (الاصابه، جلد 3، صفحه 75 و 372).

## - مؤرخین مینویسند:

زمانیکه حضرت عمر را ابو‌لؤلؤ به شهادت رسانید، عبید الله بنابر قرایینی اعتقاد داشت که ابو‌لؤلؤ اجراءکننده و عضو توطئه‌ای بوده که ایرانیان مقیم مدینه عموماً در آن شرکت داشته اند به همین جهت بعد از شهادت پدرش خون غیرت عربی در رگ‌هایش جوشیده و هرمزان و جمعی دیگر را به قتل رسانید و عثمان به توصیه عمر و عاصم از قصاص او صرف‌نظر کرد. (اخبار عمر، صفحه 454).

ولی حضرت علی (رض) همیشه اورا تهدید می‌نمود. (الاصابه، جلد 3، صفحه 75 و 372، به نقل اخبار عمر، صفحه 398).

به همین جهت هنگامی که علی مرتضی به خلافت رسید، عبید الله به شام رفت و به سپاه

معاویه ملحق گردید و در ربيع الاول سال سی و شش هجری در جنگ صفين مقتول گردید.

### - زید اصغر

زید اصغر برادر پدری و مادری عبیدالله، بود.

### دختران حضرت عمر (رض)

#### - حفصه (ام المؤمنین):

حفصه از مادری بنام زینب بدنیا آمده و پنج سال قبل از بعثت متولد گردیده است. (جلد 4، صفحه 273، به نقل اخبار عمر، صفحه 401. پسران حضرت عمر در البدایه و النهایه، جلد 7، صفحه 139).

حفصه بعد از بلوغ با (خُنیس بن حُذافه) ازدواج کرد و خنیس یکی از مجاهدین غزوه بدر بود و در مدینه وفات کرد و حضرت عمر بر اثر عطوفت خاصی که با فرزندان خود داشت بعد از انقضای عده حفصه در صدد پیدا کردن شوهر بسیار خوبی برای او تلاش کرد. بنام موضوع ازدواج اش را با حضرت ابوبکر صدیق در میان گذاشت، اما حضرت ابوبکر صدیق (رض) در این مورد سکوت اختیار کرد.

بعد از مدتی انتظار که جوابی را از نزد ابوبکر (رض) بدست نیاورد موضوع ازدواجش را با حضرت عثمان مطرح ساخت.

حضرت عثمان که به تازگی همسرش رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات کرده بود در جواب گفت: «در این باره باید بیندیشم و فکر کنم» و پس از چند روز که حضرت عمر را دید برایش گفت: «فعلاً تصمیم به ازدواج نگرفته‌ام». (الاصابه، جلد 4، صفحه 273، به نقل اخبار عمر، صفحه 401).

حضرت عمر با شنیدن این جواب حضرت عثمان به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت از نزد حضرت عثمان گله کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: حفصه با بهتر از عثمان ازدواج خواهد کرد و عثمان نیز با بهتر از حفصه ازدواج می‌نماید».

دیری نپایید که پیامبر صلی الله علیه وسلم با حفصه ازدواج کرد و دختر دیگرش را (ام کلثوم) به عقد ازدواج حضرت عثمان درآورد، و بدین ترتیب حفصه در سال سوم هجری در دریف امهات المؤمنین درآمد. (الاصابه، جلد 4، صفحه 273، به نقل اخبار عمر، صفحه 401).

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمان ابوبکر صدیق که برای اولین بار آیه‌های قرآن به صورت یک کتاب مجلد نوشته شدند و یک نسخه از آن ترتیب داده شده، این نسخه در نزد حفصه به امانت گذاشته شد و بعد از وصول به مقام ام المؤمنین به این افتخار بی‌نظیر هم نائل گردید که در تمام جهان اسلام یک نسخه قرآن وجود داشت که آن نسخه هم در نزد حفصه به امانت گذاشته شده بود.

### - رقیه

رقیه از مادر بنام ام کلثوم دختر حضرت علی کرمه وجهه و دختر فاطمه بدنیا آمده است. (الریاض النصره، جلد 2، صفحه 82، به نقل اخبار عمر، صفحه 401)

### - فاطمه

فاطمه از مادر بنام ام حکیم. (الریاض النصره، جلد ۲، صفحه ۸۲، به نقل اخبار عمر، صفحه ۴۰۱)

### - صفیه

که در غزوه خیر در رکاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بود.

### - زینب

مادرش فکیهه (ام ولد) واز جمله کوچکترین اطفال حضرت عمر (رض) بشمار می‌رود.

یادداشت :

در مجموع باید گفت که اکثریت منابع معتبر از جمله «البدايه و النهايه»، جلد ۷، صفحه ۱۴۰ «دختران حضرت عمر را چهار دختر معرفی داشته اند، و از صفیه نام نبرده است و به همین جهت جمع فرزندان را حضرت عمر را سیزده نوشته است.

### رعایت احوال زنان در خلافت حضرت عمر

حضرت عمر (رض) در زمان خلافت خویش توجه واهتمام خاصی به وضع حقوق زنان و خانواده‌های آنها داشت، و با تمام توان وقدرت سعی وتلاش بخرچ میداد تا از ظلم و تعدی بر آنان جلوگیری بعمل اورد.

زنان در دوران خلافت راشده از جایگاه رفیعی بهره‌مند بودند که اسلام به آنان بخشیده بود. و برای زنان اشتراک در میادین مختلف فکری، ادبی و تجاری زمینه‌های را مساعد می‌ساخت. از جمله زنانی مانند عایشه، ام سلمه، ام حبیبه، اروی بنت کریز و اسماء بنت سلمه در فقه، حدیث، ادب و فتوا شهرت و معرفت زیادی داشتند و خنساء و هند بنت عتبه جزو شاعران برجسته مشهور و معروف دیار عرب بودند. (تطور التاریخ العربی و الحضاری، د فاطمه شامی ص ۱۷۵.)

طوریکه در فوق مذکور شدیم : یکی از وظایف خلافت ، ارج نهادن به مقام و منزلت زن بود ، در دوران خلافت حضرت عمر (رض) کوشش عظیمی بعمل آمدکه : زنان مانند مردان ، اهل احساس و شعور و اندیشه اند ، بنابراین به آنها مشورت صورت گیرد و به مشورت آنها عمل انجام یابد ، به همین اساس بود که حضرت عمر (رض) به رأی شفاء بنت عبدالله عدویه احترام خاصی قائل بود . و حضرت عمر (رض) در امور مملکت از وی نظر خواهی میگرد ، و گاهی هم به مشورت او عمل نمود. (شهید المحراب.صفحة 205).

مؤرخین می‌نویسند : حضرت عمر (رض) به امور آنده از فامیل‌ها که شوهران شان به جبهات جنگ اعزام شده بودند توجه خاصی داشت . از حال و احوال فرزندان شان وبخصوص از زنان بیوه و بی سر پرست مراقبت و سر پرستی خاصی و همه جانبه صورت میگرفت .

میگویند در یکی از شب‌ها حضرت عمر از خانه خویش بیرون شد. طلحه بن عبیدالله ، از سر کنگاوری او را تعقیب کرد ، دید که به یکی از خانه داخل شد ، و سپس از آن‌جا بیرون شد و وارد خانه دیگری شد. صبح روز بعد طلحه به یکی از آن خانه‌ها رفت ، دید که پیروزی نایینا در آن‌جا نشسته است . از او پرسید: این مرد چرا به خانه تو می‌آید؟ پیروز نگفت: او مدت‌ها است نزد من می‌آید و نیازهایم را برطرف نموده و خانه‌ام را

تمیز و پاک می‌کند. طلحه در حالی برگشت که خود را سرزنش و ملامت می‌نمود و می‌گفت: مادرت به عزایت بنشیند آیا امیر المؤمنین عمررا تعقیب می‌کنی؟ (اخبار عمر صفحه 344، محض الصواب (1) 356/ روایتی مغضّل است.)

### داستان خوله بنت ثعلبه با حضرت عمر (رض)

خوله دختر ثعلبه بن أصرم بن فهر بن ثعلبه بن غنم بن سالم بن عوف بن خزرج انصاری خزرجی بوده، و اسم او را بعضی از مؤرخین ْحَوَيْلَه گفته اند، و تعدادی هم او را خوله دختر حکیم و عده ای از مؤرخین هم او را خوله دختر مالک بن ثعلبه بن أصرم بن فهر بن ثعلبه بن غنم بن عوف نوشته اند، اما اکثرًا مؤرخین همان خوله دختر ثعلبه را صحیح تر می‌دانند.

خوله دختر ثعلبه انصاری زنی فصیح، بلیغ، صاحب جمال پرهیزگار و دعوت گر و عالی نسب بود.

میگویند در یکی از روزها امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق(رض) در زمان خلافتش در حالی که بر مرکبی سوار بود، از پیش روی خوله دختر ثعلبه گذشت، خوله او را صدزاد و متوقف اش ساخت و به نصیحتش پرداخت، و برایش گفت: ای عمر! آیا بیاد داری که تو را امیر، (تصعیر عمر) صدا می‌کردند و تو در بازار عکاظ با عصایت اطفال را می‌ترساندی، ایامی نگذشت که تو را عمر نامیدند، و بعد از گذشت روزگاری تو را امیر المؤمنین گفتند، در حق رعیت از خدا بترس، و بدان که کسی که از وعید خدا می‌ترسد، آن را نزدیک می‌داند، و کسی که خوف مرگ را در دل دارد برای آن آماده است، و کسی که به حساب خداوند یقین دارد، از عذاب خداوند می‌ترسد.

امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) در پیش روی او ایستاده بود، و به حرف هاو نصیحت های ْحَوَيْلَه را با تمام دقت گوش میداد. میگویند در این هنگام ، آنعدد اشخاص دیگری که حضرت عمر (رض) را همراهی می‌نمودند ، از جمله صحابه جلیل القدر جارود عبدی از توقف طولانی و از کلمات سخت ْحَوَيْلَه برای امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق(رض) ناراحت و حتی نوعی از عصبانیت را از خود نشان داد ، و به اصطلاح کاسه صبر اش لبریز گردید، در نهایت خطاب به ْحَوَيْلَه گفت: ای پیر زن! راه را باز کن، تو وقت امیر المؤمنین را زیاد گرفتی. اما حضرت عمر فاروق(رض) خطاب به جارود گفت: ای جارود! او را بگذار! آیا او را می‌شناسی؟! او ْحَوَيْلَه است، همان که خداوند(ج) گفتار او را از بالای هفت آسمان شنید، و او مستحق آن است که عمر حرفش را بشنود. (محض الصواب. 3/ 777).

و در روایتی آمده است که گفت: به خدا سوگند اگر او تا فرا رسیدن شب سخن می‌گفت، من به سخنانش گوش فرا می‌دادم و فقط برای نماز می‌رفتم و دوباره نزد او بر می‌گشتم. ( الدارمی، الرد علی الجهمیة، صفحه 45.)

و در روایتی دیگری آمده است که گفت: او ْحَوَيْلَه است کسی که خدا در مورد او این آیه را نازل گرد: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكُ فِي رَوْجَهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»(سوره المجادله: آیه 1) ( خداوند گفتار آن زنی را می‌پذیرد که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد. خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، چرا که خدا شنوا و بینا است).

### داستان دختر خفاف بن ایما غفاری

زید بن اسلم در روایتی از پدرش می فرماید : که روزی پدرم با امیر المؤمنین در بازرمدینه قدم می زد که ناگهان زنی جوان خود را به پیش حضرت عمر (رض) رسانید و گفت: ای امیر المؤمنین! شوهرم وفات نموده و فرزندان کوچکی بعد از خود گذاشته است که چیزی در بساط ندارم به آن‌ها بدهم و می‌ترسم از گرسنگی تلف شوند. و افزود که من دختر خفاف بن ایما غفاری ملا امام و خطیب بنی غفار هستم. پدرم از جمله کسانی است که در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه حدبیبه اشتراک داشت.

حضرت عمر (رض) گفت: آفرین به خویشاوند نزدیک. آنگاه برگشت و یک شتر چاق با دو جوال بزرگ که از مواد غذایی مملو بود، با مقداری پوشک برداشت و آمد وریسمان شتر را به دست آن زن داد و گفت: این‌ها را بردار و برو تا وقتی که خدا برای شما دروازه خیری بگشاید، کاف خواهند کرد. مردی گفت: ای امیر المؤمنین! به او زیاد دادی. عمر (رض) گفت: مادرت به عزایت بنشیند به خدا سوگند پدر و برادر او را دیدم که در محاصره قلعه از قلعه‌های دشمن با ما مشارکت داشتند و سرانجام آنرا فتح کردیم و مال غنیمت را از آن‌جا به دست آوردیم. (بخاری ش 4161)

### تعیین معاش ماهور به خنساء

بی بی خنساء (رضی الله عنها) منحیث یک مادر فهرمان در تاریخ اسلام ثبت است. ابن اثیر عالم شهیر جهان اسلام مینویسد: تمام ادباء بدین قول اتفاق رای دارند که هیچ زنی در عربها قبل و بعد از او شعر بهتر مثل او نگفته است، او یک مادر متدين و دارای ایمان قوی بود.

در زمان خلافت حضرت عمر (رضی الله عنه) جنگ قادسیه پیش آمد وی با چهار پسرش در جهاد اشتراک ورزید، یک روز قبل از جنگ فرزندان خود را نصیحت نموده، آنان را به فضیلت جهاد در راه خدا و منزلت شهید در نزد پروردگار (جل جلاله) تشویق نموده گفت:

« فرزندان من ! شما به میل و رغبت خود مسلمان شده اید و به خواست و رضایت خود هجرت کرده اید، قسم به ذاتی که جز او معبدی نیست شما همانگونه که از بطن یک مادر بدنسی آمده اید، اولاد یک پدر نیز میباشد ، من نه در حق پدر شما خیانت کرده ام و نه در شرافت شما نقسانی آورده ام، و نه هم نسبت شما را خراب نموده ام، شما میدانید که الله (جل جلاله) برای مسلمانان در وقت مقابله با دشمنان اسلام چی ژوابهایی را وعده کرده است، این را هم بدانید که زنده گی همیشگی آخرت از زنده گی نایابی دنیا خیلی بهتر است، خداوند (جل جلاله) میفرماید: « يا ایهاالذین آمنوا اصبروا وصابرها و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون» ای مومنان ! در مشتقها در راه خدا صبر کنید و یکدیگر را به صبر استقامت نصیحت کنید و برای جهاد آماده گی بگیرید و از الله (جل جلاله) بترسید شاید شما در جمله رستگاران شوید. فردا صبح هنگامیکه سالم و تدرست از خواب بیدار شدید با هوشیاری در جهاد اشتراک کنید و از الله (جل جلاله) در مقابله با دشمنان کمک خواسته پیش روید، وقتی جنگ بشدت خود رسید و شعله های آتش جنگ بالا گرفت در آن فرو رفته و با رهبر لشکر کافران مقابله کنید. ان شاء الله با عزت، احترام و خوشبختی همیشگی بهشت الهی نصیب تان خواهد شد ». « خواننده محترم !

هنگامیکه جنگ قادسیه شدت گرفت، هر چهار پسر بی بی خنساء (رضی الله عنها) یکی

بعد دیگری جلورفته، نصیحت های مادر را که در الفاظ شعری بود، بزبان زمزمه نموده و سایر مسلمانان را تشویق میکردند ، و خود شان دلیرانه در میدان معرکه به پیش میرفتند وقتی یکی شهید میشد دیگری جایش را میگرفت، و تا آخرین لحظه می رزمید، بالآخره هر چهار فرزنداش به شهادت رسیدند، وقتی خبر شهادت آنها به مادرشان رسید، گفت:

« الله را شکر است که با شهادت آنها به من این شرف بزرگ را بخشید، من از ذات پاک الله (جل جلاله) امید وارم که در سایه رحمت او با چهارپسرم شریک شوم ». «

ایمان قوی این مادر قهرمان با قربان نمودن همه پسرانش در راه حق و عدالت انسانی ، تاریخ اسلام را به اوج عزت رسانیده و نام این مادر قهرمان را برای همیشه با خط طلا در بطن تاریخ اسلامی (تاریخ عزت و کرامت زنان و دختران مونم) حفظ میدارد. و این شرف نصیب تمامی مادرانی است که راه این قهرمانان مومن را پیروی نموده، با یک دست گهواره را در حرکت میاورند و با دست دیگری تاریخ بشریت را بسوی مدنیت و شرافت سوق میدهند.

حضرت عمر (رض) به پاس احترام به مقام والای این زن قهرمان تاریخ اسلام و به پاس شهادت قهرمانان چهار فرزندش ، حقوق ماهور از بیت المال تعیین نمود و تا زمانی که زنده بود ، در مقابل هر فرزندش مبلغ 200 در هم ماهور بدست می اورد . (الإدراة العسكرية في الدولة الإسلامية (سلیمان آل کمال) 764/2).

## پایان

## فهرست مندرج :

مقدمه

ازواج حضرت عمر قبل از اسلام  
ازواج حضرت عمر بعد از مشرف شدن به اسلام  
پسران و دختران حضرت عمر (رض)  
رعایت احوال زنان در خلافت حضرت عمر

زنان و فرزندان حضرت عمر (رض) !

تتبع ونگارش ونوشه از:  
امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

ادرس ارتباطی :  
[saidafghani@hotmail.com](mailto:saidafghani@hotmail.com)

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**